

1. The gates of Jericho were shut tight and guarded closely because of the Israelites. No one went out. No one came in.

2. Then the LORD said to Joshua, 'I have handed Jericho over to you. I have also handed over to you its king and its fighting men.

3. March around the city once with all your fighting men. In fact, do it for six days.

4. Have seven priests get trumpets made out of rams' horns. They must carry them in front of the ark. On the seventh day, march around the city seven times. Tell the priests to blow the trumpets as you march.

1. در سالی که عَزَّیای پادشاه درگذشت، خداوند را دیدم که بر تختی بلند و رفیع نشسته بود و دامنِ ردایش معبد را پر ساخته بود.

2. بر فراز او سَرافین ایستاده بودند. هر یک از آنها شش بال داشت: با دو بال روی خود را می پوشانید، با دو بال پاهای خود را، و با دو بال نیز پرواز می کرد.

3. هر یک از آنها به دیگری ندا در داده،

می گفت: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوندِ لشکرها؛ تمامی زمین از جلال او مملو است.»

4. پایه های آستانه از آوای او که ندا می کرد می لرزید و خانه از دود آگنده بود.

5. You will hear them blow a long blast on the trumpets. When you do, tell the whole army to give a loud shout. The wall of the city will fall down. Then the whole army will march up to the city. Everyone will go straight in.'

6. So, Joshua, the son of Nun, called for the priests. He said to them, 'Go and get the ark of the covenant of the LORD. I want seven of you to carry trumpets in front of it.'

7. He gave an order to the army. He said, 'Move out! March around the city. Some of the fighting men must march in front of the ark of the LORD.'

8. When Joshua had spoken to the men, the seven priests went forward. They were carrying the seven trumpets as they marched in front of the ark of the LORD. They were blowing the trumpets. The ark of the LORD's covenant was carried behind the priests.

5. پس گفتم: «وای بر من که هلاک شده‌ام! زیرا که مردی ناپاک لب هستم و در میان قومی ناپاک لب ساکنم، و چشم‌انم پادشاه، خداوند لشکرها را دیده است!»

6. آنگاه یکی از سَرافین پروازکنان نزد من آمد. او در دست خود آخگری داشت که با انبر از مذبح برگرفته بود.

7. با آن دهانم را لمس کرد و گفت: «هان، این لبانت را لمس کرده است؛ تقصیرت رفع شده و گناهت کفاره گشته است.»

8. آنگاه آوای خداوندگار را شنیدم که می‌گفت: «کِه را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» گفتم: «لبیک؛ مرا بفرست!»

**Sermon by Helmut Heiland, Lector,
Kreuzkirche, for 4 June 2023 on Isaiah 6:1-8**

Dear congregation,

1. Today's sermon text is in the 6th chapter of the prophet Isaiah. Isaiah lived in the southern kingdom of Judah around 700 BC and preached in Jerusalem. Our text now describes how Isaiah meets God. Actually, God encounters the prophet, and in an unusual way with a gigantic appearance, which I would like to headline with the words:

God's holiness is beyond comprehension.

Isaiah 6:1: In the year that Uzziah the king died, I saw the Lord sitting on a throne high and lifted up, and his hem filled the temple.

موعظه ی هلموت هایلند در تاریخ ۴/۰۶/۲۰۲۳ درباره
ی اشعیا ۱، ۶-۸

حضار گرامی

1. متن خطبه امروز در باب ششم اشعیا نبی است. اشعیا در حدود 700 سال قبل از میلاد در پادشاهی جنوبی یهودا زندگی می کرد و در اورشلیم موعظه می کرد. متن ما اکنون چگونگی ملاقات اشعیا با خدا را شرح می دهد. در واقع، خداوند پیامبر را به شکلی غیرعادی با ظاهری غولپیکر ملاقات می کند که می خواهم آن را با این کلمات توضیح دهم: قدوسیت خدا قابل درک نیست.

اشعیا 6:1 در سالی که عزّیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیكل از دامنه های وی پر بود.

2. Isaiah describes seeing God. Very soon it becomes clear that Isaiah does not really see God, but only a fraction of God's glory, for no man can see God. If a man sees God, he must die. God's holiness is simply too much for a human being (Exodus 33:20). Yet this fraction of God's glory is already enough to be overwhelmed.

2. اشعیا دیدن خدا را توصیف می کند.
خیلی زود مشخص می شود که اشعیا واقعاً
خدا را نمی بیند، بلکه فقط کسری از جلال
خدا را می بیند، زیرا هیچ انسانی نمی تواند
خدا را ببیند. وقتی انسان خدا را می بیند
باید بمیرد. قدوسیت خدا برای انسان خیلی
زیاد است (خروج 33:20). با این حال،
آن کسری از جلال خدا برای غرق شدن
کافی است.

3. The Almighty God sits on a high and lofty throne, and in our text the length of the hem of his robe is described. The hem is the symbol of royal power, and only this small part of God is enough to fill the temple. Already 300 years earlier, at the dedication of the temple, King Solomon states: "Yes, should God really dwell on earth? Behold, the heavens and the skies of the heavens cannot contain thee; how much less this house that I have built?" (1 Kings 8:27).

3. خداوند متعال بر کرسی بلند و رفیع نشسته است و در متن ما طول سجاف ردای او شرح داده شده است. سجاف نماد قدرت سلطنتی است و فقط همین قسمت کوچک خدا برای پر کردن معبد کافی است. ۳۰۰ سال قبل، پادشاه سلیمان هنگام وقف معبد اظهار داشت: "اما آیا خدا فی الحقیقه بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلك و فلك الافلاك تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنا کرده‌ام. (اول پادشاهان ۱:۲۷)

4. Isaiah 6:2: Seraphim stood over him; everyone had six wings: with two they covered their faces, with two they covered their feet, and with two they flew.

Seraphim stood over him. The word seraphim comes from the word "burn". So seraphs are burning beings of fire. They can be counted among the angels. The seraphim are witnesses of the glory of God. They are the court of God, they worship and praise God. Their task is to praise and extol God. This scene makes clear to us the magnitude of God's glory. God's glory is so great that even these seraphim have to cover their faces.

4. اشعيا 6:2: و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر يك از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و با دو پایهای خود را می پوشانید و با دو پرواز می نمود.

سرافیم بالای سرش ایستاد. کلمه سراف از "سوزاندن" گرفته شده است. پس سراف موجودات آتشین هستند. شما می توانید آنها را جزو فرشتگان بشمارید. سرافیم ها شاهد جلال خدا هستند. آنها بارگاه خدا هستند، خدا را عبادت و ستایش می کنند. وظیفه آنها تسبیح و ستایش خداوند است. این صحنه عظمت جلال خدا را به ما نشان می دهد. جلال خدا آنقدر زیاد است که حتی این سرافیم ها نیز باید صورت خود را بپوشانند.

5. Isaiah 6:3: And one cried unto another, saying, Holy, holy, holy, is the Lord of hosts; all the earth is full of his glory.

"Holy, Holy, Holy is the Lord of hosts." The fact that this word "holy" is exclaimed three times in succession here underlines its significance. Holiness means that God is incomparable. He is unique and no one can come close to Him directly. God is holy and He is the Lord of the heavenly hosts, that is, of the angelic world that surrounds Him. The whole earth, the seraphs cry, is filled with God's glory. Glory is the splendor, the glory, the power that surrounds God.

5. اشعيا 6:3: و یکی دیگری را صدا زده، می گفت: «قدّوس قدّوس قدّوس پهوه صبايوت، تمامی زمین از جلال او مملوّ است.»

"قدّوس، قدّوس، قدّوس خداوند صبايوت." این که کلمه «مقدس» سه بار متوالی خوانده می شود، اهمیت آن را نشان می دهد. قدوسیت یعنی خدا غیر قابل مقایسه است. او منحصر به فرد است و هیچ کس به او نزدیک نمی شود. خداوند قدّوس است و او پروردگار لشکرهای بهشتی است، یعنی عالم فرشتگانی که او را احاطه کرده است. سرافیان فریاد می زنند، تمام زمین از جلال خدا پر شده است. شکوه، جلال، قدرتی است که خدا را احاطه کرده است.

6. The word glory in Hebrew comes from "to be heavy", that is, to have weight, to be important, to possess significance. One could also say: God is heavy, he appears with a majestic weight. The fact that God created the whole universe, the earth and human beings gives Him glory and splendor, gives Him the importance He deserves, which we human beings should acknowledge and express. God's glory is a sign of His holiness. This holiness of God, this uniqueness, becomes clear in His attitude towards people: God forgives the sinner. God approaches man with love. He does not demand great achievements, but only faithfulness and obedience. Such a God is unique, no other who is worshipped as God acts like Him.

6. کلمه جلال در زبان عبری از «سنگین بودن» می آید، یعنی وزن داشتن، مهم بودن، اهمیت داشتن. همچنین می توان گفت: خداوند سنگین وزن است، با نیروی باشکوه ظاهر می شود. اینکه خداوند همه هستی، زمین و انسان را آفریده است، به او عزت و جلال می بخشد، این به او اهمیتی می دهد که شایسته اوست و ما انسان ها باید آن را بشناسیم و بیان کنیم. جلال خداوند نشانه قدوسیت اوست. این قدوسیت خداوند، این منحصر به فرد بودن، در برخورد او با مردم آشکار است: خداوند گناهکار را می بخشد. خداوند مردم را با عشق ملاقات می کند. او خواستار دستاوردهای بزرگ نیست، فقط وفاداری و اطاعت است. چنین خدایی منحصر به فرد است، هیچ خدایی که به عنوان خدا پرستش می شود مانند او عمل نمی کند.

7. Isaiah 6:4: And the thresholds shook at the voice of their cry, and the house was filled with smoke. The thresholds shook. The gigantic thresholds of the huge temple. The voices of the seraphs alone have such power that they make the thresholds tremble. So, the gigantic, the monstrous of God's appearance is emphasized once again. The temple fills with smoke. The smoke is also reminiscent of the cloud during the desert wanderings, and the cloud also enters the temple during Solomon's dedication of the temple. God draws near to man, but he veils Himself because no man could bear His splendor.

7. اشعيا ۶:۴ : و اساس آستانه از آواز او که صدا می‌زد می‌لرزید و خانه از دود پر شد.
آستانه های غول پیکر معبد بزرگ. صدای سراف به تهایی آنقدر قدرتمند است که آستانه را می‌لرزاند. بنابراین، بزرگ بودن در ظاهر خداوند دوباره تأکید می‌شود. معبد پر از دود می‌شود. این دود همچنین یادآور ابر در سفر به صحرا است و ابر نیز در وقف معبد توسط سلیمان وارد معبد می‌شود. خداوند به انسان نزدیک می‌شود، اما او خود را مخفی میکنند، زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند شکوه او را تحمل کند.

8. We must recognize: The first verses of our Bible text want to set before us the uniqueness and incomprehensibility of God. His holiness cannot be grasped. We humans can never classify God. It is important to always keep this fact in mind. We have to remember this in every prayer, in every use of the Bible. That is why the holiness, the intangibility of God is emphasized with a triple holy.

8. ما باید تشخیص دهیم: کلمات اول متن کتاب مقدس ما می خواهد منحصر به فرد بودن و غیرقابل درک بودن خدا را به ما نشان دهد. قداست او فراتر از باور است. ما انسان ها هرگز نمی توانیم خدا را طبقه بندی کنیم. مهم است که این واقعیت را همیشه در نظر داشته باشید. در هر دعا، در برخورد با کتاب مقدس، باید این را به خاطر بسپاریم. به همین دلیل است که بر قداست، نامفهوم بودن خداوند با قدسی سه گانه تأکید شده است.

9. But the great thing is that this God is our Father. We Christians are children of this great and holy God. And indeed, our position is that of toddlers to their earthly father, not rebellious teenagers. Toddlers don't have to understand their father, they just have to trust him and listen to him. The idea of toddlers arguing with their parents about which statements are valid and which are not would be ridiculous. It must be equally ridiculous in God's eyes if we want to decide which of His words should apply and which should not. But because we are God's children, we can come before Him already here on earth. We can pray to Him, ask Him and rejoice in His holiness and praise it again and again before others.

9. اما مساله بزرگ اين است كه اين خدا پدر ما است. ما مسيحيان فرزندان اين خدای بزرگ و مقدس هستيم. در واقع، جايقه ما نسبت به پدر زمينی شان، جايقه نوزادان است و نه نوجوانان سرکش. كودكان نوپا نيازی به درك پدرشان ندارند، فقط بايد به او اعتماد كنند و به او گوش دهند. مضحك خواهد بود كه تصور كنيم كودكان خردسال با والدين خود در مورد اينكه کدام اظهارات درست است و کدام نه، بحث می كنند. در نظر خدا بايد به همان اندازه مضحك باشد كه تصميم بگيرد کدام يك از كلمات او بايد به حساب بيايد و کدام يك نبايد به حساب بيايد. اما از آنجايي كه ما فرزندان خدا هستيم، می توانيم اينجا روی زمين به حضور او برسيم. ما می توانيم او را دعا كنيم، با او دعا كنيم و به قدوسيت او شادی كنيم و بارها و بارها در حضور ديگران آن را ستايش كنيم.

10. This then also determines our relationship to worship. We become aware that we are facing the supreme majesty of the world, and we should behave accordingly. At the beginning of the service, we focus inwardly on God. We sing songs in the congregation that describe God's glory and holiness. We thereby make ourselves aware of God's majesty. We put ourselves in the right position towards God and prepare to listen to His word with an open heart, in humility and modesty, turning off all other thoughts and feelings for the time being.

10. سپس این رفتار ما با مراسم مذهبی کلیسا را نیز تعیین می کند. ما متوجه می شویم که با بالاترین عظمت دنیا روبرو هستیم و باید مطابق آن رفتار کنیم. در ابتدای خدمت، در باطن به خدا توجه می کنیم. ما در کلیسا سرودهایی می خوانیم که جلال و قدوسیت خدا را توصیف می کند. ما را متوجه عظمت خداوند می کند. ما خود را در موقعیت مناسب نسبت به خداوند قرار می دهیم و خود را آماده می کنیم تا سخنان او را با دلی باز و با تواضع و فروتنی بشنویم و تا آن زمان همه افکار و احساسات دیگر را از بین ببریم.

11. But something else is added:

God's holiness exposes our guilt. Now that Isaiah has experienced the greatness and holiness of God, he reacts in dismay. Isaiah 6:5: Then said I, Woe is me, I perish! For I am of unclean lips, and dwell among a people of unclean lips.

11. اما چیز دیگری وجود دارد:

قدوسیت خداوند گناه ما را آشکار می کند. اکنون که اشعیا عظمت و قداست خداوند را تجربه کرده است، ناامید شده است. اشعیا ۵:۶: پس گفتم: «وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم بیوه صباپوت پادشاه را دیده است.»

12. Isaiah is shocked. He is scared to death of himself and his life and realizes: I am lost, for I am sinful, and the people among whom I live are also sinful. God's holiness exposes our guilt. This is still happening today. Where a person meets God, he recognizes his guiltiness. When God addresses a person through his Spirit, the person recognizes that he is a sinner. When one recognizes God, one becomes aware of one's own guilt, one understands that one cannot stand before God if one is a sinner. Sin separates from God.

12. اشعیا شوکه شده است. او تا حد مرگ از خودش و زندگیش می ترسد و می فهمد: من گم شده ام چون گناهکارم و افرادی که با آنها زندگی می کنم نیز گناهکارند. قدوسیت خداوند گناه ما را آشکار می کند. امروز هم همینطور است. هر جا که انسان با خدا روبرو شود گناه خود را می شناسد. وقتی خدا از طریق روح با شخصی صحبت می کند، آن شخص تشخیص می دهد که گناهکار است. وقتی خدا را شناختی به گناه خود آگاه می شوی، می فهمی که اگر گناهکار باشی نمی توانی در برابر خدا بایستی. گناه از خدا جدا می شود.

13. But fortunately with God there is forgiveness for sin.

Isaiah 6:6 and 7: Then one of the seraphim flew to me, having a burning coal in his hand, which he took with tongs from the altar, and touched my mouth, and said, Behold, with this your lips are touched, that your iniquity may be taken away from you, and that your sin may be atoned for. Isaiah's guilt is burned away. It is atoned for. That is painful. The coal, which even the fire creature Seraph has to touch with tongs, indicates that. Guilt cannot simply be pushed aside and brushed aside. One cannot simply pretend that nothing is wrong. Then sin would continue to do its mischief in secret. For sin means wrongdoing. Sin must be removed, and in Isaiah it is burned away. The thinking, the speaking, the behaviour, everything must change.

13. خوشبختانه خداوند گناه را می بخشد.

اشعیا ۶:۶ و ۷: آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود، داشت. و آن را بر دهانم گذارده، گفت که «اینک این لبهایت را لمس کرده است و عصیان رفیع شده و گناهت کفاره گشته است.» گناه اشعیا سوخته است. او کفاره خواهد شد. این دردناک است. زغالی که حتی موجود آتشین سراف باید با انبر خود بگیرد، این را نشان می دهد. سرزنش را نمی توان به سادگی کنار زد و پاک کرد. شما نمی توانید وانمود کنید که هیچ اتفاقی نیفتاده است. آنگاه گناه همچنان در خفا ویرانی به بار می آورد. زیرا گناه به معنای خطاکاری است. گناه باید از بین برود و در اشعیا سوزانده شود. تفکر، صحبت کردن، رفتار، همه چیز باید تغییر کند

14. No one must believe that God simply covers up sin. God in His holiness must atone for sin, if only for the sake of His justice. The person who wants to work for God must seek forgiveness from God. Today, this is done simply by confessing guilt, because all sins have already been atoned for through the death and resurrection of Christ. But even with Jesus, forgiveness of sins presupposes that sinners admit that they are bad. It is actually a joyful realization that it is precisely our willingness to see ourselves as sinners that makes us worthy to receive God's grace.

14. هیچ کس نباید باور کند که خدا به سادگی گناه را می پوشاند. خدا باید در قدوسیت خود کفاره گناه را پردازد، حتی اگر فقط به خاطر عدالتش باشد. مردی که می خواهد برای خدا کار کند باید از خدا طلب بخشش کند. این امر امروزه صرفاً با اعتراف به گناه انجام می شود، زیرا همه گناهان قبلاً با مرگ و رستخیز مسیح کفاره شده اند. اما حتی در مورد عیسی، آمرزش گناهان مستلزم این است که گناهکاران بپذیرند که بد هستند. در واقع، این درک شادی آور است که تمایل ما به اینکه خودمان را گناهکار بینیم، ما را شایسته دریافت فیض خدا می کند.

15. In Isaiah, God chose a different path, and without this forgiveness, Isaiah's following response is not possible: Isaiah 6:8: And I heard the voice of the Lord saying, Who shall I send? Who will be our messenger? But I said, Here am I, send me. The theme now is: God's holiness motivates service to God. Isaiah hears the voice of the Lord. God asks in the round: "Who will go for us? Who will be a messenger for us?" God says "us" when he speaks of himself. This "us" was the plural of majesties in earlier times. Majesties spoke of themselves in the plural to emphasize their importance, and God is, after all, the highest majesty imaginable. So this majestic God deals here with a simple man and now asks a question.

15. در مورد اشعیا، خداوند راه دیگری را انتخاب کرد و بدون این بخشش پاسخ زیر ممکن نیست: اشعیا ۸: ۶: آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می گفت: «که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» گفتم: «لیک، مرا بفرست.»

موضوع اکنون این است: قدوسیت خداوند انگیزه بندگی خدا را فراهم می کند. اشعیا صدای خداوند را می شنود. خدا می پرسد چه کسی برای ما خواهد رفت؟ چه کسی فرستاده ما خواهد بود؟ خدا وقتی از خودش صحبت می کند می گوید «ما». این «ما» جمع اعظم بود. اعلیحضرت برای تأکید بر اهمیت خود به جمع خود اشاره می کردند و خداوند بالاترین عظمتی است که می توان تصور کرد. پس این خدای بزرگوار با یک انسان ساده سر و کار دارد و حالا یک سوال می پرسد.

16. God challenges Isaiah here to decide voluntarily for the mission of God. And Isaiah cannot help himself. After he has met the holy God, after he has recognized that he is guilty, after his guilt has been forgiven, there is only one answer: Here I am, send me! Isaiah cannot help but voluntarily say "yes". He makes himself available to God.

16. خدا در اینجا اشعیا را به چالش می کشد تا داوطلبانه مأموریت خدا را انتخاب کند. و اشعیا نمی تواند کمک کند. پس از ملاقات با خدای قدسی، پس از دریافت گناه، پس از بخشودگی بدهی او، تنها یک پاسخ وجود دارد: اینجا هستم، مرا بفرست! اشعیا نمی تواند از گفتن "بله" داوطلبانه خودداری کند. او خود را در دسترس خدا قرار می دهد.

17. Even today, God still shows Himself to individual people, even if not in such a dramatic way as Isaiah. But not everyone is supposed to fulfil such enormous tasks as Isaiah. God meets us in various ways through His Holy Spirit. When the time comes, you feel it. Of course, one has to acknowledge God in His holiness and majesty, as it was clarified at the beginning. And one must be ready to accept God as Lord and oneself as a sinner. One must be willing to be instructed by God's word and not think that one can judge how God should act and what He could have done better.

17. خدا امروز همچنان خود را به افراد نشان می‌دهد، اگرچه شاید به شکلی نمایشی مانند اشعیا نباشد. اما قرار نیست همه وظایف عظیمی مانند اشعیا را انجام دهند. خدا از طریق روح القدس خود، ما را به طرق مختلف ملاقات می‌کند. وقتی زمانش می‌رسد، آن را احساس می‌کنی. البته همانطور که در ابتدا روشن شد، باید خداوند را در قدوسیت و عظمت او تصدیق کرد. و انسان باید مایل باشد که خدا را به عنوان پروردگار و خود را به عنوان یک گناهکار بپذیرد. انسان باید مایل باشد که کلام خدا به او تعلیم دهد و فکر نکند که می‌تواند قضاوت کند که خدا چگونه باید عمل کند و چه کاری می‌توانست بهتر انجام دهد.

18. When God calls us, you can tell. God's voice is different from all others. One sign is that we are similarly frightened as we heard from Isaiah. If this is not the case, then we should ask ourselves whether it was really God's voice. For God's call is also a sign that we suddenly realize that much of our actions and life that we thought was normal and okay is sin before God. Isaiah's calling is a good example to guide us.

18. وقتی خدا ما را صدا می کند، قابل توجه است. صدای خدا با بقیه فرق دارد. یک نشانه این است که ما به همان اندازه که از اشعیا شنیدیم ترسیده ایم. اگر اینطور نیست، پس باید از خود پرسیم که آیا واقعاً صدای خدا بوده است؟ یکی دیگر از نشانه‌های شهرت خدا این است که ناگهان متوجه می شویم که بسیاری از کارهایی که انجام می دهیم و زندگی می کنیم که فکر می کردیم عادی و خوب است، در برابر خدا گناه است. دعوت اشعیا نمونه خوبی است که باید به آن توجه کرد.

19. When we experience God's call, we should be overwhelmed by the experience and moved by God so that we feel His grace and spontaneously feel gratitude. Then we should run to a pastor and confess our guilt and have it forgiven. There is no evasion after that. God's majesty stands so steadfastly, there is no evading it.

19. وقتی دعوت خدا را تجربه می کنیم، باید غرق این تجربه شویم و تحت تأثیر خداوند قرار بگیریم تا لطف و قدردانی خودجوش او را احساس کنیم. آن وقت باید به سراغ وزیری برویم و به گناه خود اعتراف کنیم و بگذاریم ما را ببخشند. پس از آن هیچ اجتنابی وجود ندارد. عظمت خدا چنان ثابت است که طفره نمی رود.

20. But even if we do not experience such a direct call from God, we can place ourselves in God's service every morning and ask him: What should I do, God, what is your assignment for me today? What do you have in mind for me today? And then we start our day normally, and sometimes God answers and sometimes not. We have to pay attention to little things. If what we do is in God's will, we notice that we are calm, even though we should be excited; and that we are not afraid, even though we could get into trouble. For when God gives a commission, it is often a task that goes against what is usual and prevailing in a particular time.

20. اما حتی اگر چنین دعوت مستقیمی را از جانب خداوند تجربه نکنیم، می‌توانیم هر روز صبح خود را در خدمت خدا قرار دهیم و از او بپرسیم: خدایا چه کنم، امروز تکلیف تو برای من چیست؟ امروز با من چه کار خواهی کرد؟ و سپس ما روز خود را کاملاً عادی شروع می‌کنیم، و گاهی اوقات خدا صحبت می‌کند و گاهی اوقات نه. ما باید به چیزهای کوچک توجه کنیم. اگر کاری که ما انجام می‌دهیم در ذهن خدا باشد، می‌توانیم از این واقعیت بگوییم که وقتی واقعاً باید هیجان زده باشیم، بسیار آرام هستیم. و اینکه اگر چه ممکن است دچار مشکل شویم، نمی‌ترسیم. زیرا هنگامی که خداوند مأموریت می‌دهد، غالباً بحث وظایفی است که برخلاف آنچه در یک زمان معین مرسوم است و غالب است.

21. I am convinced that God has a task for everyone who wants to be there for Him. A small one at first. It can start, for example, with praying for others. Or that one is always honest. It doesn't always have to be big things. For example, that you don't burden others with your rubbish, but that you remove rubbish from the pavement in front of your entrance, even if you didn't cause it. Even if it makes you look ridiculous. But that will change. Then we may ask God for patience, for His help and support. God is with us in such cases. He has promised us that. Amen!

21. من متقاعد شده ام که خدا برای هر کسی که می خواهد در کنار او باشد وظیفه ای دارد. در ابتدا یک وظیفه ی کوچک. می تواند به عنوان مثال با دعا برای دیگران شروع شود. یا آن یکی همیشه صادق است. همیشه نباید چیزهای بزرگی باشد. دیگری، به عنوان مثال، شما زباله های خود را بر دوش دیگران نمی گذارید، بلکه زباله های پیاده رو جلوی ورودی خود را از تمیز میکنید، حتی اگر شما آنها را نریخته باشید. حتی اگر شما را مسخره جلوه دهد. اما این تغییر خواهد کرد. سپس می توانیم از خداوند صبر و شکیبایی و یاری و حمایت او را بخواهیم. خداوند در چنین مواردی با ماست. او به ما این قول را داده است. آمین